



جزیره سکر دانی

گفت و گو با دکتر محمد حسن قدیری ابیانه - مشاور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام



شرکتهای خصوصی در ایران داشتیم بجز در صنایع مادر و اساسی مانند بانکداری. یک جمله معروف می گوید: دولت تاجر موفق نیست اما یک پرسش در این زمینه مطرح بود و آن اینکه اگر حکومت اسلامی بود آیا باز هم دولت تاجر موفق نیست؟ تجربه ۲۷ ساله نشان داده که حتی در حکومت اسلامی هم دولت تاجر موفق نبوده و بهتر است به امور کلی و حکومتی بپردازد. با ذکر یک مثال ابعاد قضیه روشن می شود. میان فروشگاه های خصوصی و دولتی مقایسه ای انجام دهید. معمولاً فروشگاه های دولتی راس ساعت خاصی تعطیل می شوند در حالی که بخش خصوصی تا جایی که بتواند فروشگاه را باز نگه می دارد و سعی می کند با جلب نظر خریداران، سود بیشتری کسب کند. این مثال می تواند نمونه ای از تفاوت مدیریت دولتی و خصوصی را نشان دهد. من معتقدم خصوصی سازی کمک فراوانی به جهش مدیریتی می کند. یکی از عوارض دولتی بودن این است که مدیر دولتی ترجیح می دهد تعداد پرسنل تحت مدیریتش زیاد باشند در حالی که بخش خصوصی ترجیح می دهد با کمترین پرسنل امور را به نتیجه برساند. همین امر باعث شده کارخانجات واحدهای دولتی بسیار متضرر و زیان ده شوند و بجای اینکه یاور دولت و تامین کننده بودجه عمومی باشند به مصرف کننده تبدیل شده اند. لذا خصوصی سازی را در حال حاضر امر بسیار مفید و ضروری می دانم اما خصوصی سازی در ایران را فقط در دولتی بودن بخشهایی از اقتصاد نمی دانم و معتقدم اقتصاد کشور از عوارضی رنج می برد که دولت و بخش خصوصی هم گرفتار آن هستند. یکی از این موارد را به نام "توهم نفت" می شناسیم زیرا کشوری نفت خیز هستیم

باقی می ماند، تلاش می کردند از آن ثروت بر علیه انقلاب اسلامی و بازگرداندن اوضاع به روال گذشته استفاده کنند. اما خوشبختانه در قانون اساسی در اصل ۴۴ بندی وجود داشت که ملی شدن صنایع و دولتی شدن آنها را منوط به شرطی کرده که اگر این شرط نبود به راحتی نمی شد این اصل را تغییر داد و بابت این ابلاغیه نیاز به تغییر قانون اساسی بود که خوشبختانه چنین نشد و آن شرط "در صورتی که به نفع مردم باشد و به ضرر توسعه کشور نباشد" است. اگرچه بند دیگری به نام ولایت مطلقه فقیه وجود دارد که آن هم می تواند حتی در صورت نبود این بند، حکمی فراتر از آنچه ذکر شده بیان کرد اما این جمله کار را تسهیل کرده است و برای انجام اصلاحات نیاز به تغییر قانون اساسی نیست. بلکه تفسیر آن باید تغییر می یافت. تفسیر و تشخیص مصلحت نیز به عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام گذاشته شده که آیا دولتی ماندن امور منافع کشور را تامین می کند یا خیر. لذا این موضوع که سالیهاست مورد نظریه پردازیهای مختلف قرار گرفته به مجمع واگذار شد و در مباحث مفصلی مطالعات کارشناسی صورت گرفت. در نهایت به این نتیجه رسیدند که در شرایط فعلی دیگر آن ضرورت ها وجود ندارد و دولتی بودن می تواند مانعی جهت توسعه کشور محسوب شود بر این اساس اصل ۴۴ تفسیر شد و اجازه واگذاری بخشهای بزرگی از امور انحصاری در دست دولت به بخش خصوصی فراهم گردید. در حقیقت یک انقلاب بزرگ اقتصادی در کشور محسوب می شود. ما همیشه اقتصاد دولتی داشتیم اما این اقتصاد دولتی فراگیر نبوده و هرگز مانند کشورهای کمونیستی عمل نکرده است. ما در زمینه های مختلف بخش خصوصی و

دکتر محمد حسین قدیری ابیانه متولد ۱۳۳۲ می باشد و در رشته های معماری و مدیریت استراتیژیک تحصیل کرده است وی در ۱۸ سالگی جهت ادامه تحصیل راهی ایتالیا می شود و در ۲۰ سالگی آنجا اولین انجمن اسلامی دانشجویی را بنیانگذاری می کند و پس از انقلاب بعنوان رایزن مطبوعاتی در ایتالیا فعالیت خود را ادامه می دهد و به کادر رسمی وزارت امور خارجه می پیوندد. معاون مدیرکل روابط عمومی وزارت امور خارجه، مدیرکل اطلاعات و مطبوعات، مشاور وزیر امور خارجه، سفیر ایران در استرالیا، معاون دفتر ریاست جمهوری در امور ارتباطات و تبلیغات دولت، از عناوین وی می باشد. وی در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی حدود یکسال دبیر شورای عالی اطلاع رسانی بوده است.

دکتر قدیری ابیانه دارای مدرک دکترای معماری از ایتالیا و دکترای علوم دفاع استراتیژیک (مدیریت استراتیژیک) از ایران است و مقالات متعددی در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین المللی و مسائل مدیریت و معماری نوشته و همچنین چند CD از وی منتشر شده است. دکتر قدیری ابیانه چهار سالی است که مشاور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در امور ارتباطات و اطلاع رسانی می باشد. وی سایتی با نشانی www.ghadiri.org دارد که مقالات و مطالب خود را در آن منعکس می کند. با وی در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی گفتگویی داشتیم که می خوانید.

این مساله بنظر نمی رسید. لذا بسیاری از شرکت ها ملی شدند. در این میان یک نگاه سوسیالیستی هم وجود داشت که معتقد به دولتی شدن بسیاری از امور بود. لذا صنایع مادر و اساسی دولتی شدند و این مساله حتی در قانون اساسی کشور هم گنجانده شد. علت هم این بود که صاحبان ثروت نتوانند رشته امور را در کشور بدست بگیرند و به ضرر اسلام، انقلاب، مردم و کشور عمل نمایند. علی الخصوص که قریب به اتفاق صاحبان ثروت در آن زمان وابسته به دربار، ضداسلام و ضدنظام بودند و اگر ثروت در دست آنها

■ در حال حاضر بحث اصل ۴۴ مساله به روز است و با توجه به بیانیه صادر شده می توان گفت، تقریباً اقتصاد کشور به سمتی حرکت می کند که بخشهای خصوصی و مردمی نقش فعال تری را ایفا خواهند کرد با توجه به این مساله چشم اندازی از خصوصی سازی ارائه می دهید؟ پس از پیروزی انقلاب باید به فکر اموالی بودیم که توسط شاه و درباریان به غارت رفته بود. در این راستا بحث ملی کردن پیش آمد و چاره ای در آن زمان جز

و از این بابت درآمدهایی هم داریم که طی سالهای گذشته افزایش هم یافته است. تمام همت بخشهای دولتی و خصوصی این است که چنگی به این درآمد بزنند، بخشهایی از آن را به خودشان اختصاص دهند و از این طریق مشکلات خود را مرتفع کنند در حالیکه در کشورهایی که به نفت دسترسی ندارند رقابتی واقعی برای عرضه و تولید بیشتر با کیفیت مطلوب و قیمت مناسبتر وجود دارد. البته کشورهای هستند که نفت خیز می باشند اما مسیر نادرست ما را پیش نمی گیرند.

وابستگی ذهنی و عملی به نفت یکی از عارضه های بزرگ کشور ماست که چه برای دستگاه های دولت و چه برای بخش خصوصی یک مشکل محسوب می شود حتی اگر خودشان هم مشکلی احساس نکنند از نظر اقتصادی با مشکلات عدیده ای روبرو هستند. از دیگر معضلات ما، عدم شفافیت اقتصادی کشور ناشی از بارانه های سنگین که به کالاهای مختلف از جمله سوخت داده می شود، می باشد. بسیاری از کارخانجات و شرکتها به این دلیل سود به جلوه می کنند که گازوئیل بشکه ۲ دلار مصرف می کنند، در حالی که نفت خام بشکه ای حدود ۵۵ دلار می باشد و گازوئیل ۹۰ دلار ارزش دارد. اما چون ما آن را ۳ دلار عرضه می کنیم آن کارخانه سودآور جلوه می کند. اما در حقیقت بافت هر بشکه گازوئیل که مصرف می شود نزدیک به ۸۰ دلار به اقتصاد ملی زیان وارد می گردد. معتقدم اگر قیمتهای سوخت واقعی شود آنگاه مشخص می شود که کدام کارخانجات سود ده و کدامیک زیان ده هستند. این مساله که اشاره کردم موجب گمراهی در تشخیص مزیتها و سرمایه گذاری می شود. لذا بسیاری از سرمایه گذاریهای ما بر مبنای سوخت بشکه ای ۲ دلار یا گرفته است که اگر بدین صورت نبود امکان تشخیص صحیح مزیتها بوجود می آمد، اما اینکه اشتباه در محاسبات باعث می شود. اگر زمانی به WTO بپیوندم که در آن جا اعطای یارانه ممنوع است، بسیاری از سرمایه گذاریها از دست می رود. به نظرم خصوصی سازی امری مطلوب و مبارک است و باید تلاش کرد به بهترین نحو انجام شود. البته چون ثروت کلانی قرار است توزیع گردد امکان سوء استفاده هم وجود دارد باید راه هایی را پیدا کرد تا از این اصل سوءاستفاده نشود و خیانتی صورت نگیرد.

■ در بین صحبت هایمان اشاره کردید که بخش خصوصی ضعیفهایی هم دارد که ناشی از اقتصاد دولتی نیست، ممکن است آنها را نام ببرید؟

برای مثال بخش کشاورزی در انحصار دولت نیست اما شاهد فعالیت چشمگیری توسط بخش خصوصی در آن هم نیستیم. هرچند انحصاری در آن وجود ندارد. یک دلیل این است که سرمایه ها به سمتی حرکت می کنند که سود بیشتری در پی داشته باشند، مناسفانه سود بیشتر در تجارت، دلالتی و قاچاق است و گرنه در حال حاضر نمی توانیم ادعا کنیم در کشاورزی پیشرفت ممکن را داشته ایم گرچه در مقاطعی با پیشرفت های چشمگیری مواجه بودیم اما کافی نیست. سرمایه گذاری در این بخش هم که در انحصار دولت نیست به اندازه کافی وجود ندارد و هرساله

شاهد به هدر رفتن محصولات به دلایل گوناگون هستیم. برای مثال فرهنگ عمومی کار، فرهنگ بهره وری و بحران کاری فاکتورهایی است که چه در خصوصی و چه در بخش دولتی تأثیرات متعددی دارد. مناسفانه در این بخش شاهد کمبودها و معضلاتی در کشور هستیم. مثلا در بحث صادرات، صداقت و سلامت امر مهمی می باشد. آیا همیشه نمونه کالایی که عرضه می شود با اصل آن یکسان است؟ آیا صادرکنندگان به سود

به صورت دراز مدت نگاه می کنند یا به دنبال یک سود فوری هستند هرچند به اعتبار محصولات کشور لطمه بزنند؟ در محصولات کشاورزی کمتر جعبه ای را ملاحظه می کنید که از مشاهده آن بتوانید به کیفیت محصول پی ببرید. معمولا در بخش زیرین جعبه میوه نامرغوب قرار می گیرد و در حقیقت در فروش محصولات به نوعی پنهان کاری و فریب کاری صورت می گیرد که این امر به عنوان یک امر کاملا طبیعی و رایج شناخته می شود. به نظرم دچار یک معضل فرهنگی هستیم.

به بحث جالبی اشاره کردید، بستریهایی که ایجاد شده برای اینکه فضای خصوصی شکل نگیرد مثلا در کشاورزی که مثال زدیم ممکن است ناشی از جو حاکمی باشد که دولت آنرا مهیا کرده است. سود در کشاورزی کم است و رغبت برای سرمایه گذار هم طبعاً اندک می باشد. در حالی که سایر بخشها مثل دولتی و برخی تجارتهای ناسالم سود سرشاری دارند. بخشی از این امر معلول عملکرد دولت است. چنین طرز تفکری که می گوید پول، پول می آورد در فضای اقتصادی غیرشفاف صورت می گیرد. بستریهای موجود را اقتصاد ما پدید آورده و اقتصاد ما هم تابعی از حرکتها و دولت است، در این مورد چه دیدگاهی دارید؟

یکی از معضلات فرهنگی ما این است که همه چیز را در مدیریت می بینیم، آن هم ناشی از درآمدهای نفتی است. تصور ما از منابع نفتی بسیار بیشتر از واقعیت می باشد. فکر می کنیم دولت که درآمد نفت را در اختیار دارد باید و می تواند تمام معضلات را حل کند. مردم معمولا برای خودشان کمتر نقش متصور هستند در حالی که من بیشتر نقش را برای مردم قائل هستم تا دولت. دولت بی تاثیر نیست اما تمام نقشها را برعهده ندارد. نکته جالب اینجاست حتی در بهترین مدیریتهای عالم اگر مردم به وظیفه خودعمل نکنند به نتیجه مطلوبی نخواهند رسید. بهترین نمونه در این زمینه حکومت امام علی (ع) است که مردم همراهی نکردند و ایشان از مردم بسیار گلایه مند بودند. در نهایت

هم حکومت ایشان ۵ سال بیشتر دوام نیاورد و مردم گرفتار معاویه شدند و سپس ماجرای مانند عاشورا پدید می آید. پس مدیریت به تنهایی در بحث اقتصاد کفایت نمی کند. اگر بهترین مهندس کشاورزی را در کویر مشغول کشاورزی کنید و محصولات وی با یک کشاورز بی سواد در شمال مقایسه کنید قطعا

محصول در شمال بسیار با کیفیت تر است. این ضعف بدلیل عملکرد نامطلوب مهندس کشاورزی نیست بلکه به دلیل بدی آب و هوا در کویر است. این مثال را به فرهنگ کار و موارد فرهنگی که در تولید و توسعه موثر هستند تعمیم دهید. بخاطر همین به فرموده مقام معظم رهبری به فرهنگ کار، فرهنگ و چنان کاری بسیار تاکید دارم و معتقدم یک بحث کلیدی است.

اتکای ذهنی به درآمدهای نفتی باعث شده افرادی معمولا کم کار، کم تلاش، کم توقع و پرمصرف باشیم. علیرغم هزاران امتیاز که در اختیار داریم ضعفهایی هم وجود دارد یکی این مساله است که در ایران هیچ کس جرات ندارد یک روز از تعطیلات رسمی را کاهش

دهد در حالیکه تعطیلات رسمی در کشور ۲۴ روز است اما کشور فروتمندی مانند انگلیس، سالیانه ۸ روز تعطیلات دارد، در آلمان و فرانسه هم رقم سالیانه تعطیلات به ۱۰ روز می رسد. اما ایران که نیازمند توسعه و پیشرفت می باشد ۲۴ روز در سال تعطیلی دارد. توجه به ساعات کاری در ایران بسیار پائین تر از ساعات کاری در اروپا، کره جنوبی، هلندی و بسیاری از کشورهاست. تعطیلات زیاد، ساعات مفید کاری اندک و در برخی موارد مسرف ترین کشور در جهان هستیم نمی توان این عوامل را نادیده گرفت و با مدیریت منسجم در یک فرصت کوتاه به اصلاح پرداخت. لذا این مشکل را در دیدگاه هایمان و وابستگی ذهنی شدید به مدیریت می دانم ما تمام نقصها را در مدیریت می بینیم و نقص خود را مشاهده نمی کنیم در نتیجه اقدام به اصلاح خود هم نمی کنیم. این امر در بحث کارآفرینی بسیار مهم است. در فرهنگ ما همه بدنبال گرفتن هستند. کتاب اول ابتدایی مدارس ژاپن با دودین آغاز می شود و کتاب اول ابتدایی در ایران با گرفتن و جمله "بابا نان داد". فعل دادن است اما بچه در موضع گرفتن است. این امر در تمام امور مصداق دارد. همه دنبال گرفتن چیزی هستند اما زمانی که مساله دادن و پرداخت پیش می آید وضعیت تغییر می کند. تصور ما از نفت و ذخایر نفتی واقعی نیست و بسیار بالاتر از حقیقت است. اخیرا CD منتشر کرده ام تحت عنوان "درآمدهای نفتی از توهم تا واقعیت" در این CD آمده است درآمد نفتی تا سال گذشته ۴۰ میلیارد دلار بود که ۲-۳ برابر درآمد بسیاری از سالهای

یکی از معضلات فرهنگی ما این است که همه چیز را در مدیریت می بینیم، آن هم ناشی از درآمدهای نفتی است. تصور ما از منابع نفتی بسیار بیشتر از واقعیت می باشد. فکر می کنیم دولت که درآمد نفت را در اختیار دارد باید و می تواند تمام معضلات را حل کند. مردم معمولا برای خودشان کمتر نقش متصور هستند در حالی که من بیشتر نقش را برای مردم قائل هستم تا دولت. دولت بی تاثیر نیست اما تمام نقشها را برعهده ندارد.

انقلاب است. فکر می کنید اگر درآمدی که امروز برای انجام بسیاری از امور صرف می شود، خرج نشود و تمام آن بصورت مسالوی میان مردم تقسیم گردد. سهم هر ایرانی از این درآمد ۴۰ میلیارد دلاری در سال به حدود ۵۰۰ دلار در سال می شود که این درآمد بصورت ماهانه حدود ۴۲ هزار تومان خواهد شد که با کسر هزینه تولید به ۴۰ هزار تومان در هر ماه می رسد. حال فرض کنید تا پایان برنامه چشم انداز ۲۰ ساله کشور که قرار است در آن سال ایران به قدرت اول منطقه تبدیل شود اگر جمعیت کشور از ۷۰ میلیون نفر به ۱۰۰-۹۰ میلیون نفر افزایش نیابد و این درآمد ۴۰ میلیارد دلاری نیز پایدار بماند، سهم هر نفر ایرانی کمتر از ۱۰ میلیون تومان خواهد شد که امروز برای اجاره به صورت رهن یک منزل ۵۰ متری در تهران هم کفایت نمی کند. چطور با اتکا به این درآمد تصور می کنیم می توانیم همه امور را با آن حل و فصل نماییم و تمام خواسته ها و آرزوها را به دولتی که این بودجه را در اختیار دارد وابسته می سازیم؟ یکی از معضلاتی که در کشور داریم این وابستگی ذهنی است که اجازه نمی دهد افراد، کارآفرین تربیت شوند. حتی تلاشها به جای اینکه در جهت کارآفرینی پیش رود در جهت کاربلی حرکت می کنند. همین وابستگی باعث می شود ذهن به کار نیند. قدرت اینترنت تنها به سوپر کامپیوترها نیست به این است که هر کاربر بتواند یک پایگاه اطلاعاتی باشد. اگر افراد جامعه کارآفرین باشد مانند پایگاه اینترنتی عمل خواهند کرد و دولت هم سوپر کامپیوتر آن خواهد بود. تصور نادرست از درآمدهای نفتی، مدیریت، نقش دولت و نادیده گرفتن نقش خود، معضلات بزرگی را برای کشور ایجاد کرده اند. اگر بخواهیم پیشرفت کنیم باید تلاش شود موارد را تا جایی که می توانیم اصلاح کنیم.

■ از یک موضع جدید بحث را ادامه دادید. اینکه چرا باید همیشه فکر کنیم مدیریت می تواند مشکلات را مرتفع نماید. بحث را از ابلاغیه ادامه می دهیم. مقام معظم رهبری فرمودند که دولت باید وظیفه جدید خود را در حوزه های سیاستگذاری و نظارت بپذیرد و کار اجرایی را واگذار کند در این میان انتظار داریم که مدیریت، مشکلات را رفع کند زیرا اصلا در توانش نیست. بنظرم دولت اصلا وظیفه ای برای اشتغالزایی ندارد، بلکه باید امنیت، بهداشت، سطح سواد جامعه و ... را افزایش دهد. اما چه می شود که اظهار می کنیم دولت باید تمام امور را انجام دهد؟

فکر می کنم دولت هم تا حدودی مسیر خود را به اشتباه رفته یعنی بیش از آنکه سیاستگذار و ناظر باشد به اجرا پرداخته است، بخشی از دلایل این امر را در ابتدای گفت و گو مورد اشاره قرار دادید. زمانی دانش آموزان سه ماه تابستان را نزد پدر، به حرفه آموزشی می پرداختند اما امروز مدتهاست که کلاسهای تابستانی دانش زبان انگلیسی کامپیوتر و ... متداول شده است، علت چیست؟ دولت می تواند در نقش سیاستگذار این بستر را فراهم کند؛ البته انتظار نداریم تمام امور را انجام دهد اما می تواند به بستر سازی، فرهنگ سازی، سیاستگذاری و نظارت بخصوص

کارآفرینان، تحریر و انتشار هفتهم، تالیف ۸۵



نظارت بپردازند، دیدگاه شما در این مورد چیست؟ معتمد حکومت نقش مهمی در تمام امور از جمله در فرهنگ سازی می تواند و باید ایفا نماید اما آنرا منحصر به دولت نمی دانم. برای مثال شما بعنوان نشریه یکی از بسترهای فرهنگ سازی محسوب می شوید. کسانی که در نگارش داستان، فیلم نامه و ... دستی دارند در فرهنگ سازی گاهی نقش بمراتب پررنگتر و موثرتر از رئیس جمهور ایفا می کنند.

اما فضا را که باید دولت مهیا سازد؟
خیر فضا را خود شما هم می توانید آماده کنید. این امر مانند امر به معروف و نهی از منکر است. اگر ستاد این امر تشکیل می شود چیزی است که علاوه بر وظایف فردی نه جایگزین آن. اشتباه همینجاست، اگر ستاد امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شد سایرین به خود می گویند دیگر برعهده ما وظیفه ای نیست. در حالیکه هرکس یک حیطه نفوذی دارد که می تواند آن را با کار و تلاش افزایش دهد. معتمد نیستیم فقط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان صدا و سیما و ... باید فرهنگ سازی کنند. این امر را مردم هم می توانند بوجود آورند. چنین مساله ای در تمام امور مصداق دارد. مثلا در اخبار صدا و سیما تعطیلی مدارس به دلیل بارش برف بعنوان یک رویداد خوش اعلام می شود. به نظرم این یک اشکال فرهنگی است. اگر روزی به تعطیلات اضافه شود باعث خوشحالی مردم می گردد که یک معضل فرهنگی می باشد. ما نیازمند کاهش تعداد تعطیلات در کشور هستیم به بتوانیم به توسعه دست یابیم.

اینکه همه بدنبال برقراری یک رابطه یا به اصطلاح پارتنری برای انجام کارهایشان باشند یا منتظر بمانند دولت تمام امور را انجام دهد، معضل فرهنگی است که در تمام مسائل از جمله توسعه کشور تاثیرات بسیار منفی دارد. مردم تصور می کنند کشور مانند یک قطار است که دولت لکوموتیو آن و خودشان مسافران آن هستند در حالیکه به نظرم کشور مانند یک کشتی عظیم پارویی است و همه مردم باید پاروزنان آن باشند البته باید مدیریت جهت حرکت، هماهنگی حرکات، سرعت و امنیت برای رسیدن به مقصد مورد نظر را هم در نظر گرفت.

بسیاری از برنامه های تلویزیون، سینما و ... به نظر می رسد ضد فرهنگ ساخته شده اند. حسین هیكل در کتاب «مطبوعات و سیاست» به نشریه ای اشاره می کند که مدیر مسوول آن با جمال عبدالناصر روابط دوستانه ای داشت اما بعدها معلوم می شود که وی جاسوس آمریکا و CIA بوده است. در مقابل کمکهای CIA به این جاسوس صورت می گرفت از وی انتظار داشتند به مخاطبان نشریه القا کنند که موفقیت و پیشرفت بر اساس اتفاق و شانس بدست می آید، آمریکا که در کشور خود به فرهنگ کار و تلاش بسیار تاکید دارد در کشورهای اسلامی اعلام می کند که موفقیت ناشی از تصادف و شانس است! برای اینکه ما پیشرفت نکنیم، موفقیتهايمان را بر اساس تصادف و اتفاق جلوه می دهند. سالها گرفتار این گونه تبلیغات بوده ایم و هنوز هم در فیلمهای ما شانس و تصادف نقش اساسی دارد.

و شکل اجرایی آن هم گلد کوئیست است؟
بله گلد کوئیست مظهری از فساد فرهنگی می باشد. باید نگاه ها را تغییر داد. افراد باید خود را باور کنند و به خود اتکا کنند. همیشه به جوانان و دانشجویان می گویم به خود به عنوان بخشی از راه حل نگاه کنید نه بخشی از مساله.

این مسائل که اشاره کردید مصداق دارد. اما به اصل ۴۴ باز گردیم. بخش خصوصی می خواهد پیشرفت کند اما دولت مانع آن شده است؟ قوانین دست و پاگیر و مشکل ساز متعددی وجود دارند که نیازمند اصلاح و تغییر هستند. به گفته مقام معظم رهبری یکسری از قوانین باید اصلاح شوند یا بطور کل تغییر کنند. این امر نشان می دهد سدهایی پیش روی بخش خصوصی بوده که دولت آنها را بوجود آورده است. بسیاری از قوانین و مقررات وضع می شوند اما هماهنگی میان دستگاه ها وجود ندارد. چه مرجعی می تواند هماهنگی میان دستگاه ها را بوجود آورد؟ آیا مجمع تشخیص مصطلحات می تواند قوانین و مقررات را اصلاح نماید و برای بخش خصوصی تسهیلات بوجود آورد؟ مجمع به عنوان مشاور رهبر در سیاستهای کلان و از جمله در مورد اصل ۴۴ نقش دارد. اگر مطالبی میان مجلس و شورای نگهبان مورد اختلاف قرار بگیرد و این اختلاف به مجمع ارجاع داده شود، مجمع به آن رسیدگی و نظر نهایی را صادر می کند. میحث دیگری که برعهده مجمع گذاشته شده نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلان است. اما اینکه میان دستگاه های اجرایی هماهنگی باشد جز وظایف قوه مجریه و رئیس جمهور است نه مجمع. به عقیده من در این زمینه هم دچار معضل فرهنگی هستیم. یکی از معیارهای ارزشی در نظر مدیران ما، مستقل بودن از دیگری است در حالی که در بسیاری از کشورها هماهنگی با دیگران نوعی ارزش تلقی می شود. مثلا دستگاه های مختلف خارج از کشور، دفتر یا نمایندگی دارند یکی از ارزشها این است که مستقل از سفارت باشند در حالیکه خارجیها حتی بخش خصوصی است. هم با سفارت متبوع کشورشان هماهنگ هستند.

علت عمده این امر که ادارات کشور جزایر مستقلی از یکدیگر هستند معضل فرهنگی است که ما برای همکاری ارزشی قائل نیستیم. در فرهنگ اداری کشور نیز این امر وجود دارد در سایر کشورها اطاعت اداری یک ارزش است اما در ایران ایستادگی در مقابل دستور مافوق یک ارزش و نشان قدرت باشد. ممکن است مشکل در اصل قوانین نباشد بلکه در اجرای آن باشد که آن هم به دلیل برخی از معضلات فرهنگی و مدیریتی در کشور است.

یکی از مشکلات مدیریتی در کشور این است که مدیران صرفا به درون تشکیلات نگاه می کنند مثلا در یک موسسه زمانی که می خواهند مسائل ارباب رجوع را در نظر بگیرند، ارباب رجوع از زمانی که وارد اتاقش می شود برای وی اهمیت پیدا می کند نه بیشتر. یکی دیگر از معضلات مدیریتی ما این است که زمانی

که با مشکلی مواجه می شویم فوراً صورت مساله را پاک می کنیم یا سدی را مقابل آن قرار می دهیم. این سد فقط مانع فساد نیست بلکه از انجام بسیاری از امور نیز ممانعت به عمل می آورد. متأسفانه بسیاری از تدابیری که برای مبارزه با فساد در ایران اندیشیده می شود، حکایت فوئالیسیتی است که پایش را بسته اند تا خطایی انجام ندهد. در حالیکه باید قوانین نظارتی و مجازاتها را تشدید کرد تا خطایی نشود و داور می تواند از کارت زرد یا قرمز استفاده کند یا بازیکن خاطی را از زمین اخراج کند. معضلات فرهنگی و مدیریتی در کشور متأسفانه به وفور مشاهده می کنیم.

چگونه می توان آنها را حل کرد؟
یکی از راه حل ها، اجرای صحیح اصل ۴۴ است.

یکسال که از ابلاغ بندهای الف، ب و د این اصل سپری می شود اما هنوز اجرایی نشده است؟

مراحل باید به سرعت انجام شود اما نباید عجله ای داشته باشیم. بحث اموال کلان کشور در میان است. در حقیقت آنچه به نام دولت است متعلق به تمام مردم می باشد. قرار است واگذاری هایی صورت گیرد البته مقاومت هایی صورت می گیرد. مدیر دولتی نمی خواهد از حیطه مدیریتی خود خارج شود. در آینده هم شاهد مقاومتهایی از سوی کارمندان بخش دولتی خواهیم بود. چرا که وقتی بسیاری از شرکتهای بانکها، و کارخانجات را دولتی کردیم کارکنان آن به کارمندان دولت تبدیل شدند. اما در حال حاضر که می خواهیم به خصوصی سازی بپردازیم کارمندان دولت باید به کارمندان بخش خصوصی تبدیل شوند. آنها هم حاضر نیستند کار کم و داشتن درآمد مطمئن را از دست بدهند. لذا در برابر آن مقاومتهایی می کنند. باید اصلاحات به نفع کشور، تولید و توسعه صورت بگیرد. متأسفانه کارمندان دولت چندان احساس وظیفه نمی کنند که ساعات مفید کاری خود را افزایش دهد. وی در بخش خصوصی ناچار خواهد شد بیشتر کار کند زیرا بخش خصوصی حاضر نیست به کسی بی جهت و بابت کار انجام نشده دستمزد دهد. بخش خصوصی افراد را بدلیل داشتن روابط نزدیک، پارتی و ... تامین مالی نمی کند. یکی از معضلات موجود در ادارات این است افرادی که از طریق رابطه (نه ضابطه)، جذب دستگاه ها شده اند اگر نتوانند نباشند پس از واگذاری نهاد به بخش خصوصی دچار مشکل می شوند لذا برای اینکه در بخش خصوصی باقی بمانند باید تلاش کنند و به توانمندیهای خود بیفزایند این امر یکی از آثار مثبت خصوصی سازی است.

در بحث خصوصی سازی قرار است برخی از دستگاه های بزرگ بجز آنهايي که مربوط به حاکمیت است، به بخش خصوصی واگذار شوند، این واگذاری به صورت ۸۰ به ۲۰ است یعنی ۸۰ درصد در اختیار بخش خصوصی و مابقی در نزد دولت باقی می ماند. مکانیزم واگذاری به صورت سهام عدالت یا ارائه سهام خرد است. اما اگر بخواهیم به صورت سهام خرد یا سهام

عدالت واگذار کنیم باز هم بخشی اعظم در اختیار دولت است و سهامدار بزرگ واحد دولت خواهد بود در خصوص این واگذاریها چه دیدگاهی دارید؟ چه اقداماتی باید انجام داد تا واگذاریها به صورت بهینه انجام شود؟

باید مراقب باشیم که در این تحولات، مدیریتیها از هم پاشیده نشود. باید تجربه، کارایی و تبحر مدیران دولتی را جهت بهبود این امر بکار گرفت. باید مراقب بود سهامی که به عنوان سهام عدالت واگذار می شود از سوی عده ای مورد سوء استفاده قرار نگیرد. عده ای ممکن است سهام را خریداری کنند و مجدداً ثروت را در اختیار عده ای جمع شود. لذا اعلام شده که سهامدار حق ندارد تا چند سال سهام خود را واگذار نماید.

در این واگذاریها مدیریتیها هم باید متوجه شوند دیگر مدیر دولتی نیستند و باید پاسخگوی سهامداران باشند. این ماجرا اثر مستقیمی بر روی مدیریتیها خواهد گذاشت. ضمن اینکه متأسفانه در ایران مردم خود را مالک اموال دولت نمی دانند و تصور می کنند اموال دولتی متعلق به دولت است در حالیکه دولت هم متعلق به آنان است. اما زمانی که سهامدار شدند این احساس را پیدا می کنند که اموال برای آنان است. لذا نظارت و پیگیری خود را پیرامون این مساله که سرمایه شان در چه مسیری حرکت خواهد کرد، افزایش می دهند. به خصوص که سهامدار حق رای دارد و می تواند با رای خود در مدیریت اثرگذار باشد. این نکته مثبتی است اما بدلیل اینکه قرار است ثروت کلانی واگذار شود کسانی که همیشه به اموال عمومی چشم طمع می نوازند در این جایز چشم طمع خواهند دوخت. لذا باید مراقب باشیم که این ثروت به ثمن بخش داده نشود.

اصلی به نام «سهام ویژه» مطرح است که برای فقرا و تعاونی های شهرستانها در نظر گرفته شده است تا به نصف قیمت داده شود. اولاً برای اینکه جلوی فساد گرفته شود چند اصل را مقام معظم رهبری مورد تاکید قرار دادند. نرخ سهام در بورس عرضه شود که این خودش جنبه ضد فساد دارد دوم اینکه اطلاع رسانی شفاف و صحیح و تعامل باید صورت گیرد. در جایی که به عدالت بیشتر تاکید می کنیم اگر در اجرای آن دقت صورت نگیرد، می تواند به ضد عدالت تبدیل شود.

و مطالب تکمیلی؟

معتمد همه باید خود را برای این تحول آماده کنند. راهش هم این است که اتکای خود را از دولت کاهش دهند و توانایی های خود را باور کنند، ظرفیت خود را افزایش دهند، با تلاش و پیگیری امور را دنبال کنند و خود را به عنوان بخشی از راه حل برای تمام مسائل کشور در نظر بگیرند. چشم انداز چیزی نیست که صرفاً مسوول تحقّق آن دستگاه های دولتی و مدیریتی باشند. این پرسش باید در ذهن فردی شکل بگیرد که برای تحقق چشم انداز چه وظایفی دارم؟ چه می توانم انجام دهم؟ برای افزایش توان کشور چه کرده ام؟ چه می کنیم؟ چه می توانم انجام دهم؟ چه باید کنیم؟ این پرسش باید مقمّمه ای باشد برای پیدا کردن مسیر، برنامه و حرکت.